تحلیل جایگاه و کاربرد حدیث در تفسیر مناهج البیان فی التفسیر القرآن ـ
عبدالله میراحمدی، سیده زینب حسینی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۶۰ «ویژه قرآن‌بسندگی»، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۵۷– ۱۸۵

تحلیل جایگاه و کاربرد حدیث در تفسیر مناهج البیان فی تفسیر القرآن

عبدالله میراحمدی*
سیده زینب حسینی**

چکیده: تفسیر مناهج البیان فی تفسیر القرآن اثر قرآن‌پژوه و مفسّر معاصر آیت‌الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی از جمله تفاسیری است که مؤلف آن در کنار روش تفسیر قرآن به قرآن و ارائه بحث‌های متنوع اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و غیره از روایات وارده در منابع حدیثی شیعه و سنی نیز استفاده کرده است. وی ضمن باور به حجیت سنت، در موارد بسیاری از روایات استمداد گرفته است؛ مانند بررسی لغوی واژگان، بیان فضیلت سوره‌ها، بیان سبب نزول آیات و تعیین مصداق آنها، تفسیر و تأویل آیات و سور و غیره. او در بهره‌گیری از روایات، گاه به شرح روایت و بیان اسرار آن پرداخته، گاهی برای گفته‌های خویش از روایات مؤید می‌آورد. در مواردی نیز با اشکال وارد کردن به سند حدیث یا دلالت آن و با بیان روایات مکمل، به نقد استدلال‌های روایی دیگران می‌پردازد. در این مقاله به شیوه تحلیل محتوا، در یک نگاه روش‌شناسانه سعی بر آن داریم که به بررسی و تحلیل روایاتی مبادرت ورزیم که آیت الله ملکی میانجی در تفسیر خود از آیات قرآن کریم بدان‌ها استناد نموده است. در نهایت نیز به تحلیل روش بهره‌گیری وی از روایات در تفسیر خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: ملکی میانجی، تفسیر مناهج البیان، روایات تفسیری، کارکرد روایات، تحلیل روایات.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی (نویسندهٔ مسئول) mirahmadi_a@khu.ac.ir
**. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه رفیعة المصطفی تهران szh1364@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

مقدمه

یکی از راه‌های اصیل و متقن برای فهم آیات الهی، مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام در عصر خودشان و به سنت آنان بعد از وفات و شهادت ایشان می‌باشد. مفسّران و قرآن‌پژوهان دربارهٔ میزان و چگونگی بهره‌گیری از احادیث معصومان اختلاف دارند. لیکن صرف‌نظر از برخی دیدگاه‌های افراطی، عموم مفسران شیعه و اهل تسنّن، بر اهمیت سنّت در تفسیر و تبیین آیات قرآن تأکید کرده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان مفسر معاصر آیت‌الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی را نام برد. ایشان از پژوهشگران مباحث نظری مکتب تفکیک بود که در محضر استادان بزرگ آن مکتب، بر این مبانی واقف شد و به آن معتقد گردید و در مجموعه آثار مفید و نوشته‌ها و دروس خویش، به ترویج و تثبیت آن مبانی همت گماشت. مدافعان مکتب تفکیک بر این باورند که: «واقعیت جریان تفکیک امری است مساوی با خود اسلام و ظهور آن؛ یعنی قرآن، حدیث و سنت، معارف قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و خلاصه هر چه از ثقلین استفاده شود، بدون هیچ‌گونه اقتباسی از کسی و مکتبی و بدون هیچ‌گونه نیازی به اندیشه‌ای و نحله‌ای» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۷) در نگاه مکتب تفکیک، علاوه بر اینکه سنت، خود به تنهایی حجت است، این مقوله عملاً بر هر یک از حجت‌های معتبر دیگر به نوعی تقدم رتبی داشته و سایر حجت‌ها همچون قرآن و ظواهر آن و حتی قطع و یقین اصطلاحی به تعبیری در حجیت خود تکیه بر سنت دارند. در این دیدگاه، حجیت قرآن، انضمامی و اجتماعی است و قرآن در کنار سنت حجیت می‌یابد و کتاب خدا مستقلاً هیچ‌گونه حجیتی ندارد. به عقیده بزرگان این مکتب، قرآن کریم شامل همه معارف الهی نیست، ضمن اینکه فهم ظواهر قرآن نیز نیازمند قراین متصل و منفصلی است که همه این قراین تنها در نزد اهل بیت علیهم‌السلام موجودند، و حتی در فهم نصوص و محکمات قرآن نیز نیازمند رجوع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

به اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱و ۱۳۱ و ۲۵۶) از این‌رو مباحث روایی در مناهج البیان مانند دیگر آثار صاحب‌نظران مکتب تفکیک، گسترهٔ زیادی دارد. این گستره شامل کمیت قابل توجهی از روایات تفسیری و استفاده از شمار فراوانی از منابع حدیثی و تفاسیر اثری است که مرحوم ملکی در تفسیر خود از آن بهره گرفته است.

لازم به ذکر است که دربارهٔ روش‌شناسی «تفسیر مناهج البیان» در مقالات متعددی به تفصیل سخن گفته شده است؛ اما در باب جایگاه و کاربرد حدیث در این تفسیر، به شیوه‌ای که در این مقاله بحث شده، نوشته‌ای نگاشته نشده است.

۱. معرفی تفسیر «مناهج البیان فی تفسیر القرآن»

تفسیر «مناهج البیان فی تفسیر القرآن» به عربی و در شش مجلّد، تألیف مرحوم شیخ محمدباقر ملکی میانجی (۱۲۸۵-۱۳۷۷ش) است. این تفسیر هم در گروه تفاسیر مأثور و هم در زمرهٔ تفاسیر کلامی جای دارد و شامل چهار جزء از آغاز قرآن و دو جزء از آخر قرآن می‌باشد.

مفسّر، در مقدمه جلد اول، پس از اشاره مختصر به روش تفسیری خود، به مباحث علوم قرآن، فضیلت و شناخت قرآن و اهمیت تفسیر می‌پردازد و نیز درباره حجیت ظواهر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به حدیث، محکم و متشابه، تأویل و تفسیر، تفسیر به رأی، ناسخ و منسوخ، اعجاز و تحدی و حدوث قرآن سخن می‌گوید. همچنین نکات ظریف و قابل توجهی در طرح مباحث و نقد دیدگاه‌های دیگران ارائه می‌دهد. شیوهٔ کلی مفسر، موجزگویی و در حد اشاره به مبانی تفسیر و کلام و توضیح معانی و احیانا طرح و تحلیل مباحث اعتقادی است. (ایازی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۱)

ترتیب مباحث در این تفسیر بدین شکل است که در هر قسمت، مجموعه‌ای از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

آیات را مطرح می‌کند و آن را از نظر بیان آیه و واژه‌شناسی، کلمه کلمه رسیدگی می‌کند، سپس کلمات و جملات را توضیح می‌دهد. در جایی که حدیثی رسیده باشد و به فهم کلام کمک کند یا در کلیت بحث مفید افتد، متعرض می‌شود و از دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی، به ویژه شیخ طبرسی، شیخ الطائفه طوسی، جار الله زمخشری، فخرالدین رازی استفاده می‌کند. البته در بسیاری از موارد، این نقل همراه با نقد و تحلیل و مناقشهٔ اقوال است. این نقدها بیشتر نسبت به زمخشری و فخر رازی است، گرچه کسانی مانند علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده در تفسیر المنار از این نقدها بی‌نصیب نیستند و با کلام «و من العجیب»، آنان را مورد نقد قرار می‌دهد. بدین سان از ویژگی‌های این تفسیر، همین قسمت از مباحث تفسیر است که به شکل گسترده و اجتهادگونه با نقادی و زیر و رو کردن مطالب، به تحلیل و بررسی آیات می‌پردازد.

به هر حال، طبق روال بسیاری از تفاسیر که مباحث، به ترتیب سوره و آیه به آیه شروع می‌شود، این تفسیر نیز چنین است و در آغاز هر سوره، کلیاتی از مطالب درباره سوره، مانند: مکی و مدنی بودن و ترتیب نزول را به نقل از مجمع البیان ارائه می‌دهد، آنگاه به توضیح واژه و تبیین کلام و استشهاد روایت می‌پردازد.

مرحوم ملکی از منابع تفسیری بسیاری استفاده می‌کند. از مهم‌ترین منابع این تفسیر، مجمع البیان طبرسی، مفاتیح الغیب رازی، کشاف زمخشری، تبیان شیخ طوسی و المنار رشید رضا و المیزان علامه طباطبایی است. (ر.ک: همان، ۴۱-۴۲)

۲. دیدگاه ملکی میانجی درباره روایات

مرحوم ملکی در بخش‌های آغازین تفسیر خویش در مقدمهٔ سوم با عنوان «تفسیر القرآن بالقرآن و الحدیث» رویکرد خویش پیرامون تفسیر قرآن به وسیلهٔ سنّت را بازگو می‌کند. از نظر وی در میان روش‌های گوناگون تفسیر قرآن، روش تفسیر اجتهادی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

صحیح‌ترین روش محسوب می‌شود. وی شاخصهٔ این روش را اعتماد و استناد بر عقل و کتاب و سنّت برمی‌شمارد. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۵)

از نظر ملکی میانجی، قرآن و سنت دو مرجع در علوم شرعی و معارف و عقاید اسلامی هستند و هر کس درباره دین مطلبی را ادعا کند، باید از مسلمات کتاب و سنت برای گفته خود دلیل و حجت بیاورد؛ در غیر این صورت مطالب او اعتباری ندارد و گوش داده نمی‌شود. (همان، ۱۸) در این راستا سخن کسانی را که تفسیر قرآن با قرآن را یگانه روش فهم قرآن می‌دانند، نقد کرده و چنین می‌نویسد: اگر منظور از تفسیر قرآن به قرآن، بی‌نیازی از بیانات رسول الله ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد ـ چنانچه برخی از اهل سنت به این نظر گرایش دارند ـ در نهایت ضعف است. (همان، ۱۵– ۱۸)

او در ادامه با یکی از شاخص‌ترین مبانی علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن مبنی بر بی‌نیازی کلام الهی از غیر خود در بیان مقاصدش (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱، ۱۱) به مخالفت برخاسته است. او جهت اشکال وارد کردن بر این مبنا از قول علامه طباطبایی چنین می‌آورد: «حق مطلب این است که راه به سوی فهم قرآن به روی کسی بسته نیست و خود بیان الهی و ذکر حکیم بهترین راه برای فهم خودش می‌باشد؛ به این معنا که قرآن کریم در بیانگری مقاصدش احتیاج به هیچ راهی دیگر ندارد، پس چگونه تصور می‌شود کتابی که خدای تعالی آن را هدایت و نور معرفی کرده و «تبیان کل شیء» خوانده، محتاج به هادی و رهنمایی دیگر باشد، و با نور غیر خودش روشن، و با غیر خودش مبین گردد؟» (همان، ۳، ۸۶) وی اشکالاتی را بر سخن فوق وارد ساخته و در مقام نقد می‌گوید:

۱. قرآن کریم دو مقام دارد: اول: مقام سخن گفتن همه مردم که راه به سوی فهم آن به روی کسی بسته نیست. دوم: مقامی که به رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

اختصاص دارد و برای فهم آن باید به ایشان مراجعه نموده و از سخن ایشان عدول نکرد. او آیه «وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲) را بهترین شاهد برای بیان حقایق دین خدا توسط نبیﷺ و پس از او توسط ائمه معصومینعلیهم‌السلام می‌داند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۵-۱۶)

۲. برخلاف رویکرد علامه طباطبایی که معتقد است قرآن نور و تبیان کلّ شیء است و نور به وسیله غیرخودش روشن نمی‌شود؛ همچنین هدایت از دیگری هدایت نمی‌پذیرد. ملکی میانجی چنین می‌نویسد: سنت عدیل و همنشین قرآن است و یکی از دو ثقل هم مانند ثقل دیگر یعنی قرآن، نور است؛ بنابراین تفسیر قرآن با سنت، نور علی نور است. (همان، ۱۶)

۳. آیاتی که در آنها قرآن، بیان و تبیان و شفاء و هدایت و غیره نامیده شده، برای بیان عظمت شأن قرآن و جامعیت آن است و منافاتی با تفسیر کردن آن با روایات و سنت ندارد. (همان)

۴. استدلال به کلام امیرالمؤمنینعلیه‌السلام در خطبهٔ ۱۸ نهج‌البلاغه، پیرامون «عدم مراجعه به خاندان وحی در تفسیر قرآن»، برای اثبات تفسیر قرآن با قرآن صحیح نیست؛ زیرا این خطبه در مقام توبیخ نادانانی است که متصدی مقام قضاوت و فتوا شده‌اند و به خاطر جهل به قرآن و احکام آن، در قضاوت‌ها و فتواهایشان اختلاف دارند؛ حضرت بیان می‌کند که اگر مطابق کتاب خدا حکم کنند، دچار تناقض و اختلاف نخواهند شد. و عبارات این خطبه و همچنین خطبه ۱۳۳، با تفسیر قرآن با قرآن ارتباطی ندارد. (همان، ۱۶-۱۷)

نقدهای او بر المیزان، نشان دهنده اهتمام وی به روایات و جایگاه آن در تفسیر است. وی یکی از کسانی است که به‌طور گسترده از روایات اهل‌بیتعلیهم‌السلام در تفسیر و فهم معنای آیه و اشاره به مصادیق کلام استفاده می‌کند و از جهتی می‌توان احاطهٔ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

مفسر به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و مراجعه به آن‌ها از جنبه‌های مختلف را، یکی از مشخصه‌های بارز این تفسیر دانست.

از نکات قابل یادآوری، اهتمام مفسر به نشان دادن منابع روایی است و چون ایشان از منابع فراوانی در حدیث و تاریخ و سیره استفاده می‌کند، همواره مشخصات این منابع را یادآور می‌شود. از مهم‌ترین منابع روایی وی، کتب اربعه، تفسیر البرهان، نور الثقلین، الدر المنثور، بحار الأنوار، سیره ابن هشام و مروج الذهب است. وی همچنین ضمیمه کردن قرائن عقلی را به قرآن و سنت در مقام تفسیر آیات، ضروری می‌داند. (ایازی، ۱۳۷۷: ۴۸)

۳. تحلیل کارکردهای روایات در تفسیر مناهج البیان

«روایات تفسیری»، روایات ناظر به تبیین قرآن‌اند و به فهم ما از مدلول آیات و درک مراد خداوند یاری می‌رسانند. روایات تفسیری به گونه‌های متعددی با آیات قرآن ارتباط دارند و دارای کارکردهای متعددی هستند و با به دست دادن آگاهی‌های سودمند درباره واژگان، اسباب و فضای نزول، تعیین مصداق آیه و...، مفسر را در فهم لایه‌های قرآن کمک می‌کند. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۱، ۲۵)

در این قسمت با ارائه چند روایت، کارکردهای روایاتی که ملکی میانجی در تفسیر قرآن خویش از آن‌ها استفاده کرده است، نشان می‌دهیم:

۳-۱. بررسی لغوی

شماری از روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام به شکلی است که در تبیین آیات، تنها واژگان یا برخی از واژگان آیه را معنی نموده و از این حدّ فراتر نرفته است، این روش غالباً در مواردی بکار رفته است که ظاهر آیه، روشن به نظر آمده و گویی مخاطب نیازی به توضیح بیشتر نداشته بلکه با بیان معنی و مفهوم واژگان دشوار نمای آن، مفهوم آیه برایش برای او آشکار می‌شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

بیان معنای یک واژه نیز، گاهی در حدّ ذکر واژه‌ای مرادف با واژه مورد نظر و آسان‌تر از آن انجام گرفته و در مواردی هم با بیان معنای واژه دشوار و افزودن برخی توضیحات تکمیلی مربوط به جزئیّات معنایی آن، صورت پذیرفته است. (ر.ک: رستمی، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

ملکی میانجی در برخی موارد با استشهاد به این‌گونه روایات، آن‌ها را در همان حدّ ترجمه یا ترجمه و توضیح به شمار می‌آورد. نمونه‌هایی از آن را در مثال‌هایی که در پیش رو داریم می‌بینیم:

الف. برای استفاده لفظ «ختم» در آیهٔ «خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷)، به روایت: «الْخَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ: ختم همان مهر زدن بر قلب‌های کافران بخاطر عقوبت کفرشان است.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۱۱۳) استناد نموده و مهر زدن را باعث عدم تعقل و درک فضیلت‌هایی که خدا به مؤمنان تفضل کرده، می‌داند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۴۴-۱۴۶)

ب. در تفسیر آیه «فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۲)، واژه «انداد» را طبق روایت «... أَيْ أَشْبَاهاً وَ أَمْثَالًا مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَ لَا تَسْمَعُ وَ لَا تُبْصِرُ، وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ...» (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ۴۰۴) به مشابه‌هایی برای خداوند ترجمه نموده و بیان می‌دارد که این مشابه‌هایی که به جای خدا برگزیده‌اید، بر هیچ یک از نعمت‌هایی که در صدر آیه ذکر شد، توانایی ندارند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۷۴)

ج. برای ترجمه واژه «رهبه» در آیه «يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (بقره: ۴۰) به چند روایت تمسک جسته است که در آنها این لفظ به معنای «وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا»: گشودن دست و آشکار شدن پشت آن» (کلینی رازی، ۱۳۶۳: ۲، ۴۸۰؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۹۹: ۳۷۰) بیان شده است. او از واژه «رهبه» معنای تعبد و بندگی را که در کتاب‌های لغت بیان شده، از روایات

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

نیز برداشت می‌کند. وی بیان می‌کند که مقام در اینجا، مقام خوف و تهدید نیست؛ بلکه امر وتذکر به این است که فروگذاری و سهل‌انگاری در بندگی خداوند روا نیست. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۱۸)

د. در تفسیر آیه «وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ» (بقره: ۲۰۵)، «حرث» را طبق روایتی از امام باقر و صادق علیهما السلام به «زمین» و «نسل» را به «فرزند» ترجمه کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۰۰-۱۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۹، ۱۸۹؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۶۷)

۳-۲. تعیین مصداق

قرآن، کتاب هدایت برای همه انسان‌هاست و منحصر به موقعیت مکانی و زمانی خاصی نیست و مفاهیم آن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل انطباق است؛ اما شماری از اسباب نزول‌ها، نشان‌دهنده نخستین مصداق از مفهوم آیه هستند و از این رو به فهم آیه کمک می‌کنند. افزون بر این، در روایات متعددی اهل بیت علیهم السلام به عنوان مصداق‌های منحصر یا کامل آیه معرفی شده‌اند و آیه بر آن‌ها تطبیق داده شده است. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۱، ۶۱) بنابراین مشاهده می‌شود که بعضی از آیات بر مورد خاص و شخص معینی منطبق شده است. برخی از این مصادیق که ملکی با توجه به روایات تفسیری برای آیات تعیین کرده به قرار زیر است:

الف. در تفسیر آیه «صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينَ» (حمد: ۷) مطابق روایتی که مصداق این آیه را یهود و نصاری می‌داند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۴)، بیان می‌کند که یهود و نصاری از باب مصداق بارز هستند نه بیان تمام مراد؛ بنابراین می‌توان شامل تمامی فرقه‌های منحرفه از حق مثل نواصب و اهل بدع و غیره شود؛ بنابراین به غیر از فرقه حق، تمامی فرقه‌ها مصداق گمراهان و کسانی که برآنها غضب شده، هستند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۳۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

ب. مصداق «رجس» درآیه «وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰) را با توجه به روایتی از امام صادق علیه‌السلام، «شک» دانسته (کلینی رازی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۸۸) و بیان می‌کند که جریان سنّت الهی درمورد کسانی که تعقل نمی‌کنند و آیات خدا را تکذیب می‌کنند، این است که به مرض و آفت روحی شک و تردید -که معنای مقابل ایمان است- دچار می‌شوند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۵۸)

ج. در آیه «وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتَّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً» (نساء: ۶) مصداق رشد را طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۴۰)، «توانایی برحفظ مال» می‌داند و این معنا را به تمامی انواع چیزهایی که مطابق ادراک امور دنیا و آخرت و مخالف سبکی عقل باشد تعمیم می‌دهد. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۴، ۲۷۷)

د. تطبیق «أُذُنٌ واعِیَةٌ» بر امام علی علیه‌السلام در آیه «لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَةً وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ» (حاقه: ۱۲) طبق روایات بسیار زیاد که در کتب شیعه و سنی نقل شده است، نمونه دیگری از بیان مصداق آیه در تفسیر است. او در ادامه می‌گوید که تطبیق آیه بر امام علی علیه‌السلام از باب بیان مصداق بارز است و با تطبیق آن بر سایر ائمه علیهم‌السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها منافاتی ندارد. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۲۹، ۶۶)

۳-۳. بیان روایات هم سیاق با آیات مورد بحث

برخی روایات، گرچه به ظاهر درصدد تفسیر آیات قرآن کریم نیستند؛ اما چون موضوعشان با آیات مورد نظر هماهنگی دارد، می‌توان در تفسیر قرآن و فهم بهتر آیات از آنها استفاده کرد. روش ملکی میانجی در تفسیر قرآن با کمک روایات این است که موضوع مورد بحث هر آیه‌ای را با روایات هم سیاق با آن موضوع می‌آورد تا جنبه‌های مختلف آن روشن شود؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه «یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ» (بقره: ۹) روایاتی را که در ذیل آیه «فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعینَ» (زخرف: ۵۵) بیان شده، به مناسبت هم سیاق بودن با آیه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

مورد بحث ذکر کرده و وجه مشابهت آنها را اضافه شدن خدعه و أسف به خدا می‌داند که خداوند از باب تکریم و تشریف پیامبرﷺ، «آسف» و «خدعه» را به خود اضافه نموده است؛ به این بیان که تأسف خدا مانند تأسف ما نیست؛ بلکه خدا برای خود اولیایی را قرار داده که تأسف می‌خورند و راضی می‌شوند و رضایت و ناراحتی خدا، در گرو رضایت و ناراحتی آنهاست. مفاد آیه «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً» (نساء: ۸۰) نیز به همین معناست. (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ۱۶۸) از طرفی اگر جایز باشد که صفاتی مانند رضایت، سخط، تأسف، ضجر و غیره بر خداوند حادث گردند، لازمه‌اش این است که خداوند که قدیم ازلی است، در زمانی، متصف به این صفات نبوده باشد و سپس در زمان دیگری بر او حادث گردند و این معنا با قدیم ازلی بودن پروردگار منافات دارد و در این صورت فرقی میان خالق و مخلوق و قادر و مقدور نخواهد بود؛ بنابراین خداوند متصف به این صفات نمی‌شود. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۵۵و۱۵۶)

همچنین در تفسیر این آیه، روایتی را بیان می‌کند که معصومعليه‌السلام آن روایت را در تفسیر آیه ذکر نکرده است و آن، روایت انطباق خدعه با نفاق است که منافقین را مصداق خدعه کنندگان برشمرده است. (ر.ک: ابن بابویه قمی، ۱۳۶۸: ۲۵۵؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۵۷)

۳-۴. کشف باطن و تأویل آیات با بهره‌گیری از سنت

مرحوم ملکی تأویل را در معنای مصدری آن قبول دارد که به معنای «بطن»، در برابر «ظهر» به کار می‌رود (همان: ۳۱) و مقصود از آن «تبیین غرض نهایی پدید آورنده متن و ارائه مقصود نهفته اوست. این مقصود نهایی، در ذهن و نیت پدیدآورنده متن نهفته است و به سادگی از متن فهمیده نمی‌شود. علت نهفتگی نیز می‌تواند چند معنایی متن به همراه دور افتادن قرینه‌ها باشد و یا تعارض معنای ظاهری آن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

با دیگر سخنان و مفاهیم مسلم و مقبول نزد پدیدآورنده. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۱، ۴۳) برای درک و تأویل این معانی نهفته، تفسیر آیات به حسب مبانی وارد شده در کتاب و سنت واجب است. برای منتقل شدن از پوسته ظاهری قرآن به مغز و محتوای آن، احادیث معصومان بهترین وسیله هستند (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۳، ۴۷)؛ زیرا برای فهم حقایق کلمات خداوند، تفسیر آنها دقیق‌ترین تفسیرهاست. در اینجا به ذکر دو نمونه از روایاتی می‌پردازیم که درصدد تفسیر یا تأویل آیات الهی است و ملکی میانجی آنها را نقل کرده است:

الف. ذیل آیه «وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ» (فصلت: ۶-۷) روایتی آورده است با این مضمون که مشرکین کسانی هستند که به امام اول شرک ورزیده و به امامان آخر کافر شدند. (قمی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۶۲) او از این روایت استفاده می‌کند و تأویل شرک و کفر را شرک و کفر به ولایت می‌داند؛ با این توضیح که خلافت و ولایت ائمه طاهرین علیهم‌السلام مانند سایر واجبات مثل نماز و روزه و زکات و... است. حتی ولایت، شأن و مقام بالاتری در بین فرائض دارد. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۶۶)

شرک موردنظر دراینجا، برگزیدن شخص دیگری به جای امام برحق است که خداوند تعیین نموده است؛ یعنی برای حکم الهی شریک دیگری انتخاب شده است.

ب. درمقام تفسیر آیه «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ» (بقره: ۱۷۸) به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استناد نموده با این مضمون که: «شایسته است کسی که حقی با اوست (ولی دم مقتول)، اگر با طرف دیگر (قاتل) بر دیه مصالحه کرده، بر او سخت نگیرد و شایسته است طرف مقابل (قاتل)، در پرداخت حق دیگری تأخیر نکند و با احسان حق او را بپردازد. (کلینی رازی، ۱۳۶۵: ۷، ۳۵۸) با استناد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

به این روایت، عفو را به بذل تفسیر کرده است؛ یعنی مقداری از دیه را ببخشد و در گرفتن مابقی دیه سختگیری نکند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۲، ۹۶)

ج. در تفسیر آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران: ۸۱) بیان می‌کند که میثاقی که از انبیاء گرفته شده است، این است که در زمان رجعت، به علی علیه‌السلام ایمان داشته باشند و این از باب تأویل آیه و بیان معنای باطنی آن است که در روایات فراوانی بیان گردیده است (همان: ۳، ۲۹۰)؛ از جمله روایتی از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: همه پیامبران باید أمیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری کنند؛ هیچ نبی و رسولی برانگیخته نشده است مگر اینکه همراه أمیرالمؤمنین علیه‌السلام بجنگد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳، ۲۱۰)

د. در تفسیر آیه «عَمَّ یَتَساءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ» (نبأ: ۱-۲) بیان می‌دارد که روایات بسیار زیاده وارد شده است که منظور از نبأ، ولایت علی علیه‌السلام است و از آن سؤال خواهد شد و این از باب تأویل آیه و ردعی است بر مشرکان که شرک خود را پنهان داشته و اظهار اسلام نموده و علی علیه‌السلام و پیامبر علیهم‌السلام را در ولایتی که از جانب پروردگار آورده، انکار کردند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶، ۱۸)

۳-۵. بیان سبب نزول

الفاظ بسته به حقیقت و مجاز و اشتراک و حالت‌های متفاوت و اسلوب‌های متعدد، در معانی مختلف به کار می‌روند و مراد و منظور واقعی فقط از طریق قرینه‌های موجود هنگام اداء کلام به دست می‌آید. قرائن کلامی می‌تواند لفظی، معنوی و یا عقلی باشد، اگر قرینه لفظی در کلام نباشد اسباب نزول قرینه کمک کننده برای فهم و توضیح نص خواهد بود. دربارهٔ اهمیت اسباب نزول در تفسیر قرآن، واحدی چنین می‌نویسد: «ممکن نیست تفسیر و معنای صحیح آیه، مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم.» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۲: ۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

گاه ساختار و شیوه تعبیر یک متن قرآنی که در ارتباط با سبب مشخصی نازل شده، هماهنگ با مقتضیات سبب نزول است، برای درک و فهم درست سخن، شناخت جهات خارجی و قراین، امری ضروری و لازم است. لذا ابوعبیده معمر بن مثنی در «مجاز القرآن» به بحث اسباب نزول و ضرورت شناخت آن و نقشی که در فهم دلالت‌های مجازی به عنوان قرائن ایفا می‌کند، توجه کرده است. (ر.ک: معمر بن المثنی، ۱۳۸۱: ۲، ۳۱)

دانش اسباب نزول از دانش‌های نقلی است که تنها راه دستیابی به آن نقل است و نمی‌توان برای رسیدن به آن اجتهاد کرد و اسباب نزول موجود، روایاتی منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام، صحابه، تابعان و پیروان آن‌ها است- که البته از ارزشی یکسان برخوردار نیست-؛ همین مسأله ملکی میانجی را بر آن داشت تا در تفسیر خود به روایات اسباب نزول توجه کند. در اینجا دو نمونه از این روایات بیان می‌شود:

الف. ذیل آیه «وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ» (بقره: ۴۱) می‌گوید: «حیی بن أخطب و کعب بن الأشرف و برخی دیگر از یهودیان، هر ساله از اموال یهود مواجب اضافی دریافت می‌کردند و بیم داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مواجب را باطل کند. بنابراین آیاتی از تورات را که صفات و نشانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن بیان شده بود، تحریف و انکار کردند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱، ۹۵) ثمن در این آیه به همین مطلب اشاره دارد؛ خدا به یهود می‌گوید: این معامله هر بهایی دریافت کنید - چه کم و چه زیاد-، اندک است. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۲۰)

ب. با استفاده از روایات سبب نزول آیه «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ» (بقره: ۱۴۳) ایمان را به «صلاة» تفسیر کرده است، چون یهود از تغییر قبله سوء استفاده‌های سیاسی کردند و میان مسلمانان شبهه و تردید ایجاد کردند و گفتند: پس حکم کسانی که به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و قبل از تغییر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

قبله از دنیا رفتند، چیست؟ آیه: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضیعَ إِیمانَکُمْ» نازل شد، پس ایمان در این جا به معنای نماز است. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۲، ۲۱)

مرحوم ملکی معتقد است که در برخی از آیات، روایات سبب نزول مانع فهم صحیح و دلالت آن شده یا معنای آیه را محدود کرده است؛ مثلا در تفسیر و سبب نزول آیه «وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ» (فلق: ۴) روایاتی وارد شده که مضمون آنها چنین است: «لبید بن أعصم یهودی پیامبرﷺ را سِحر کرد و آن سحر را در چاه انداخت. جبرئیل نازل شد و پیامبرﷺ را از این کار او آگاه نمود و پیامبرﷺ علی علیه‌السلام را مأمور کرد که سحر را از چاه بیرون بیاورد. علی علیه‌السلام بر آن سحر معوذتین را تلاوت فرمود و سحر و عقد باطل شد. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۷۱۸)

وی در این باره می‌گوید که این آیات، با استعاذه شروع شده‌اند و استعاذه آموزش ادب بندگی و ارشاد به آن است و این که خداوند پناهگاه پناه جویان است؛ بنابراین در این آیات دلالتی وجود ندارد مبنی براینکه پیامبرﷺ و مؤمنین در شرّ مخلوقات و دمندگان در گره‌ها و غیره واقع شدند. پس روایات شأن نزول با سیاق آیات ملائمت نداشته و رد می‌شوند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶، ۷۲۹ و ۷۳۰)

۳-۶. فضیلت سوره‌ها

از موارد استناد ملکی میانجی به روایات، بیان فضیلت سوره‌هاست. در ابتدای تفسیر سوره حمد، فضیلت آن را با ذکر چند حدیث بیان کرده است که هیچ نمازی بدون حمد صحیح نیست که این فضیلت منحصر در سوره حمد است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۲۴۹) یا فاتحه الکتاب بهترین گنج از بین گنج‌های عرش است و به پیامبرﷺ اختصاص داده شده است. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۷۰) و ابلیس با نزول حمد فریاد برآورد. (همو، ۱۳۶۲: ۲۶۳) یا ثواب قرائت آن به عدد هر آیه‌ای است که از آسمان نازل شده است. (همان: ۳۵۵) یا اگر بر مرده قرائت شود، عجیب نیست که روح به او

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

بازگردد (کلینی رازی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۲۳) یا اگر سوره حمد کسی را شفا نبخشد، با چیز دیگری بهبود نمی‌یابد. (همان: ۲، ۲۶۲؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۷۳-۷۵)

۴. تحلیل چگونگی بهره‌گیری از روایات در مناهج البیان

برخی از مکاتب تفسیری و مفسران مثل تفاسیر روایی (مأثور)، تأکید دارند که به کارگیری و استمداد از روایات در تفسیر آیات ضروری است و بدون آن، تفسیر قرآن امکان‌پذیر نیست؛ اما چگونگی بهره‌گیری تفاسیر از روایات تفسیری متفاوت است. ملکی میانجی عموما در بحث‌های خود، در مقام استناد به روایات، گاه به روایاتی استناد می‌کند که مؤید مدعای اوست، در مواردی ملاحظه می‌شود که روایاتی را بیان کرده که نیاز به توضیح و بیان اسرار آن دارد و یا به نقد و بررسی محتوای آن پرداخته است. در این قسمت به تبیین نمونه‌هایی از هر کدام بسنده می‌شود:

۴-۱. شرح روایت و بیان اسرار آن

گاهی محتوا و مضمون برخی روایات چنان روشن است که نیازی به بسط و تبیین روایت نیست؛ اما برخی روایات دارای چنان محتوای عالی و مضامین عمیقی هستند که حتما باید شرح داده شوند تا اسرار نهفته آنان روشن گردد. به عنوان نمونه:

بحث از خلقت کنونی بهشت و جهنم، محل تضارب آراء میان فرقه‌های مختلف کلامی بوده است؛ عده‌ای معتقد به خلق کنونی آن دو هستند و برخی دیگر به عدم خلقت کنونی آن دو اعتقاد دارند. (ر.ک: غزالی، ۱۴۰۹: ۱۷۰؛ بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۳؛ بغدادی، ۲۰۰۳: ۱۸۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۷: ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲، ۲۰۶) مرحوم ملکی بر مبنای کلام روایی، به اثبات خلق کنونی بهشت وجهنم پرداخته است؛ وی ذیل آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ» (بقره: ۲۴) می‌گوید:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

کسانی که بهشت وجهنم را غیرمخلوق می‌دانند، گمان کرده‌اند که خلقت آنها بعد از انحلال دنیا خواهد بود، در حالی که منظور از عالم غیب که در روایات به آن اشاره شده، تعبیری از همین بهشت و جهنم مخلوق است. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۸۰)

وی سپس به دو خطبه از نهج‌البلاغه استناد کرده است:

یکی بیان امام علی علیه‌السلام که می‌فرمایند: «وَ کُونُوا قَوْماً صِیحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْیَا لَیْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یَخْلُقْکُمْ عَبَثاً وَ لَمْ یَتْرُکْکُمْ سُدًی وَ مَا بَیْنَ أَحَدِکُمْ وَ بَیْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ یَنْزِلَ بِهِ»: چون مردمی باشید که بانگ بر آنان زدند و بیدار گشتند، دنیا را ناپایدار دیدند و از سر آن گذشتند (آخرت جاویدان را گرفتند) و جهان فانی را هشتند. چه خدای سبحان شما را به بازیچه نیافرید و به خود وانگذاشت (تا هر چند که خواهید در دنیا به سر برید) میان شما تا بهشت یا دوزخ (فاصلهٔ اندکی است که) جز رسیدن به مرگ نیست.» (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۶۴، ۷۸و۷۹)

دیگری سخن حضرت علی علیه‌السلام که می‌فرمایند: «فَإِنَّکُمْ لَوْ قَدْ عَایَنْتُمْ مَا قَدْ عَایَنَ مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَکِنْ مَحْجُوبٌ عَنْکُمْ مَا قَدْ عَایَنُوا وَ قَرِیبٌ مَا یُطْرَحُ الْحِجَابُ: به تحقیق اگر به چشم خود ببینید آن چیزی را که به چشم خود دید کسی که مرده است از شما، هر آینه جزع کنید شما و بترسید و بشنوید اوامر و نواهی خدا را و اطاعت و پیروی کنید ولکن پوشیده شده است از شما آنچه را که آن مرده‌ها به چشم خود دیده‌اند و نزدیک است زمان طرح و رفع و افکندن حجاب.» (همان: خطبه ۲۰، ۴۴ و ۴۵)

در ادامه نیز برای تبیین این دو خطبه می‌گوید: امام علی علیه‌السلام به تحقق آخرت و به تحقق منازل هولناک و فزع‌های آن روز اشاره نموده که خدا با حکمت و قدرت خود آنها را بر ما پوشانده و بین ما و آن اهوال فاصله انداخته و حجابی را برافراشته است که ما قادر به دیدن آنها نباشیم، ولی به زودی حجابها برداشته خواهند شد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

بنابراین بهشت و جهنم هم اکنون خلق شده‌اند، ولی حجاب‌های مقابل چشم ما مانع دیدن آنها می‌شود و جایی برای شک نمودن در آنها نیست. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۸۳)

۴-۲. تأیید روایی

پیش‌تر گفته شد که چگونگی بهره‌گیری از روایات تفسیری توسط مکاتب تفسیری مختلف و مفسران تفاسیر روایی، متفاوت است. عده‌ای برای تأیید گفتار خود از روایات استمداد جسته‌اند؛ از جمله ملکی میانجی در تفسیر خود، هرجا به بیان نکات یا معارف موجود در آیه پرداخته، برای تأیید کلام خود از آیات دیگر و یا روایات بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه:

الف. «امانت» و «عهد» در آیه شریفه «وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ» (معارج: ۳۲) را شامل امانت و عهد برای تمامی احکام دینی شرعی و عقلی می‌داند؛ مثل ایمان به خدا و توحید و انجام واجبات و غیره؛ زیرا این احکام امانت‌های الهی در نزد مخلوقات هستند. او مؤید این مطلب را دعای امام زین العابدین علیه‌السلام در باب ذکر و طلب توبه ذکر می‌کند که: «وَ لَكَ- يَا رَبِ- شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَ ضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَ عَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ: و شرط و قرار من با تو- ای پروردگارم- آن است که به ناپسند تو بازنگردم؛ و ضمانتم آن است که در نکوهیده تو رجوع ننمایم (دوباره گناهی بجا نیاورم) و پیمانم آن است که از همه گناهان تو دوری نمایم» (علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱۳۹۰: دعای ۳۰، ۱۶۸؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۵، ۸۸)

ب. در آیه «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ» (بقره: ۲۴) بیان می‌کند که این آیه دلالت نمی‌کند که انسان با آتشی که خودش در باطن ذاتش برافروخته، عذاب می‌شود و با آن می‌سوزد؛ بلکه معنای آن اینست که این آتش را پروردگار با غضب خود شعله‌ور ساخته است و انسانها و سنگها با اولین برخورد به آتش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

خشم الهی می‌سوزند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۸۲)

او جهت تأیید مطلب خود، به خطبه‌ای از نهج البلاغه استناد می‌کند که علی علیه‌السلام فرموده: «يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى»: ای عقیل! از آهنی که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده است می‌نالی و مرا به سوی آتشی که خدای جبار به خشم خود افروخته است می‌کشانی!؟ تو از این رنج می‌نالی و من از عذاب ننالم. (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۲۲۴، ۳۲۶-۳۲۹)

سپس می‌گوید: حقیقت این است که وقود، مانند حطب، محتاج به آتش خارجی است که هر آنچه را که به آن برخورد کند، می‌سوزاند. تنها فرقی که بین وقود و حطب وجود دارد، این است که وقود هر چیزی است که اگر با آتش برخورد کند به سهولت و در اولین برخورد می‌سوزد، اما حطب در رتبه متأخرتر می‌سوزد؛ ولی در اینکه هر دو برای سوختن به آتش خارجی احتیاج دارند، فرقی ندارند. پس معنی آیه چنین است: بترسید از آتشی که انسانها و سنگها در اولین برخورد با آن می‌سوزند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۸۲)

۴-۳. نقد استدلال‌های روایی دیگران

بدون تردید یکی از منابع غیرقابل چشم‌پوشی در فهم مراد خداوند بیانی است که توسط ثقل اصغر یعنی عترت، در روایات مطرح شده است. شمار بسیاری از تفاسیر، از روایات تفسیری برای کشف مقصود خداوند استمداد جسته‌اند. اما در کنار حسن بسیار زیاد در استفاده از این روایات، استفاده بی‌رویه از روایات بدون بررسی سندی و محتوایی آنان از آفت‌هایی است که دامن‌گیر برخی تفاسیر شده است. ملکی در برخورد با این تفاسیر، گاه با اشکال وارد کردن به سند حدیث یا دلالت آن و با بیان روایات مکمل، به نقد استدلال‌های روایی دیگران در تفاسیرشان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

می‌پردازد.

۴-۳-۱. نقد سندی حدیث

یکی از روش‌های نقد حدیث، بررسی سند آنهاست، این‌گونه نقد را اصطلاحاً نقد سند محور گویند. در این روش، حدیث‌شناسان از ضعف یا صحّت سند حدیث بحث می‌کنند. در نقد سند محور از اموری که موجب سلب اعتماد از سخن گوینده شده و در نتیجه حدیث را ضعیف می‌کند، بحث می‌شود. از مهم‌ترین عواملی که موجب ضعف سند یک حدیث می‌شود می‌توان به عدم اطمینان به شخصیّت راوی و وجود گسست در سلسلهٔ ناقلان اشاره کرد. (مامقانی، ۱۴۲۸: ۱، ۱۷۶و۱۷۷)

از نظر محققان، اسانید روایات تفسیری به دلیل کثرت راویان مجهول یا ضعیف الحال یا ارسال یا به طور کلی حذف سند، ضعیف هستند و این سستی تفسیر مأثور را در پای دارد. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲، ۳۱) برای نمونه در کتاب البرهان به نقل از الکافی، روایتی از طریق حفص بن غیاث بیان شده با این مضمون که: «از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیه «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ» (بقره: ۱۸۵) سوال شد. ایشان فرمودند: قرآن یکبار به صورت کلی در ماه رمضان نازل شد و یکبار به صورت تدریجی در طول ۲۰ سال نازل گردید.» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۲۸ و ۶۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱، ۳۹۰) ملکی این روایت را خبر واحد می‌داند، اما محتوای آن را به خاطر اینکه محال عقلی نیستند، می‌پذیرد. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۲۲؛ ۶، ۵۹۵)

در حقیقت، «پذیرش خبرواحد با وجود موافقت عقل با محتوا و متن روایت» مبنای رجالی بسیاری از اندیشمندان و از جمله ملکی میانجی است. (همان: ۱، ۱۴) به طور کلی، مرحوم ملکی عقل را حجتی می‌داند که معیار سنجش همه چیز از جمله حسن و قبیح و فریضه و سنت است. (همان: ۱، ۱۷۱)

سنجش متن حدیث با ملاک عقلی، یکی از راه‌های شناخت حدیث درست از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

نادرست است و عموم محقّقان از شیعه و سنّی آن را قبول دارند. دکتر صبحی‌صالح در این مورد می‌گوید: «قواعد بسیاری برای معرفت احادیث موضوع وجود دارد که مشهورترین آنها پنج قاعده است که چنانچه فقط یکی از این قاعده‌ها بر حدیثی صدق کند، آن حدیث را موضوع می‌نامند.» (صبحی‌صالح، ۱۹۸۴: ۲۶۳) سپس وی، تعارض با عقل را به عنوان یکی از ملاک‌های جعلی بودن حدیث شمرده و می‌گوید: «قاعده سوم عبارتست از اینکه معنی حدیث، مخالف عقل، یا حسّ و یا مشاهده باشد و غیرقابل تأویل باشد.» (همان: ۲۶۵)

ملکی همچنین روایات وارد شده ذیل آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلی» (ضحی: ۳) را ضعیف السند می‌داند. (همان: ۶، ۵۴۴) او همچنین پژوهشگران را به دقت و تدبر در سند و متن احادیث ترغیب می‌نماید. (همان: ۶، ۷۱۷)

۴-۳-۲. نقد محتوایی روایات

یکی از نقاط ضعف بسیاری از تفاسیر، غفلت از بررسی مضمون و محتوای احادیث است. ممکن است برای اثبات مدعا، روایتی آورده شود که از نظر سند قابل خدشه نباشد؛ اما دلالت روایت بر مطلب، از نظر دلالی مشکل داشته باشد. منظور از نقد محتوایی روایت و نقد متن محور، بررسی و ارزیابی یک حدیث بدون توجه به سند آن و اتّصال زنجیرهٔ سند می‌باشد و آن ارزیابی‌ای است که صرفاً بر اساس متن حدیث صورت می‌پذیرد و برای آن معیارهایی وجود دارد؛ زیرا با اطمینان کافی نمی‌توان ضعف سند حدیث را مستمسکی برای ردّ مطلق آن حدیث قرار داد. به عبارت دیگر، کنار گذاشتن یک حدیث، صرفاً با استناد به ضعف سند حدیث، عقلائی نبوده و دلیلی کافی به نظر نمی‌رسد. (معروف الحسینی، بی‌تا: ۲۹۸، ۳۱۰ و ۳۱۱) مهم‌ترین شواهد در این زمینه عبارتند از:

الف. در کتاب‌های تفسیر، ذیل آیهٔ «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلی» (ضحی: ۳) روایاتی وارد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

شده است که مفسران گمان کرده‌اند این احادیث برای توجیه این آیه صلاحیت دارند؛ از جمله: در کتاب الکشاف بیان شده که «چند روزی به پیامبرﷺ وحی نرسید. مشرکان گفتند: خدای محمد او را رها کرده و مورد خشم قرار داده است. ام‌جمیل همسر ابولهب گفت که ای محمد می‌بینم شیطانت تو را ترک کرده است.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۷۶۶)

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «مسلمانان گفتند: یا رسول الله چرا به تو وحی نازل نمی‌شود؟ پیامبرﷺ فرمودند: چگونه وحی نازل شود در حالی‌که شما مفاصل انگشتانتان را تمیز ننموده و ناخن‌هایتان را کوتاه نمی‌کنید.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۷۶۴)

در روایتی دیگر چنین نقل شده است: «خدیجه سلام الله علیها به پیامبرﷺ گفت: شاید خداوندت تو را رها کرده است که به سوی تو وحی نمی‌فرستد. در این زمان این آیه نازل شد.» (قمی، ۱۳۶۳: ۲، ۴۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۵۹۴)

ملکی میانجی می‌گوید: این روایات علاوه بر ضعف سند و سستی محتوا و دلالت آن، با ظاهر و سیاق آیه انطباق ندارد؛ زیرا ظاهر آیه این است که در این سوره خداوند اهتمام دارد که پیامبرﷺ را از دنیا بازداشته و او را به آخرت مشتاق کند و کرامات پیامبرﷺ را بیان می‌کند. بدیهی است که این بیان، یک بلاغ و بیان تشریفی برای او و بزرگان و افاضل امت اوست و تزکیه و تأدیب و تربیتی از جانب خداست و کرامات وعده شده در سوره، ثواب و جزاء و ترفیع و تنزیه پیامبرﷺ است؛ نه اینکه خداوند تکویناً این موارد را اراده کرده و از آن موارد خبرداده باشد تا کسانی که پیامبرﷺ را رهاشده گمان می‌کنند، تکذیب کند. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶، ۵۴۳ و ۵۴۴)

بر این اساس، «موافقت با محکمات (ظواهر) آیات» مبنای فقه الحدیثی ملکی میانجی است که طبق آن روایات فوق را رد کرده است. او ظاهر قرآن را حجت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

می‌داند و در صورت مخالفت روایات با ظاهر آیه‌ای از قرآن، اصالت را به آیه داده و روایت را رد می‌کند. وی در این باره می‌گوید: در تفسیر قرآن باید بر دلالات لفظیه – چه نص وچه ظاهر- اعتماد کرد و حجیت محکمات قرآن از واضحات است؛ زیرا ظواهر الفاظ نزد عقلاء در تبیین مرادات و فهماندن مقصودشان حجت است. در این زمینه، سنت نیز مانند قرآن حجت است. (همان: ۱، ۹)

ب. در تفسیر آیهٔ «إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیراً» (نساء: ۱۰) در مجمع البیان دو وجه ذکر شده است: ۱. روز قیامت، آتش از دهان وگوش و بینی ایشان زبانه می‌زند تا مردم بدانند که آنها مال یتیمان را خورده‌اند. امام باقر علیه‌السلام از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که روز قیامت مردمی سر از قبر بیرون می‌آورند که آتش ازدهانشان زبانه می‌زند. پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ حضرت همین آیه را قرائت کردند. ۲. این مطلب به عنوان مثل، ذکر شده است؛ زیرا کسی که چنین کاری را انجام دهد به جهنم می‌رود و به‌خاطر خوردن مال یتیم، درونش پر از آتش می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۲۲)

ملکی میانجی می‌گوید: معنای دوم اگرچه درحد ذات خودش صحیح است، اما قرار دادن آن به عنوان تفسیر به علت عدم وجود دلیل برآن اطمینان خاطر نمی‌آورد و ملائم با ظواهر اخبار نیست. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۴، ۲۸۷)

ج. ذیل آیه «وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلیمٌ» (بقره: ۱۱۵)، در احکام القرآن جصاص روایتی ذکر شده که مضمون آن این است که منظور از این آیه همان قبله اول است که نماز به سوی مسجد الحرام آن را نسخ نموده است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱، ۷۷)

ملکی با سه دلیل، به محتوای این روایت خدشه وارد می‌سازد: ۱. لازمهٔ این قول این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان قبل از تغییر قبله مخیر در انتخاب جهت قبله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

بوده‌اند، در حالی‌که ثابت شده که پیش از تغییر قبله، مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌گذاردند. ۲. نسبت این آیه با آیه «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴)، نسبت عام به خاص است و تعارضی بین عام وخاص نیست (حکیم، ۱۴۱۸: ۳۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲، ۲۸) تا لازم باشد که ملتزم به نسخ شویم. ۳. لازمهٔ التزام به نسخ، علم به تقدم این آیه بر آیه «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) است؛ در حالی که چنین علمی نداریم. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۱، ۳۱۹؛ همو، ۱۴۰۰: ۱۸۸)

۴-۴. روایت مکمل (عدم تعارض متون حدیثی با یکدیگر)

مسلم است که بعد از آیات قرآن، روایات متواتر معصومان علیهم‌السلام دومین ملاک جهت پذیرش دیگر روایات است. گاهی مطالبی در متن برخی از احادیث وجود دارد که با مطالب متون دیگر در تناقض است. بدین صورت که پذیرفتن یکی از آنها مستلزم عدم پذیرش دیگری است. در رابطه با دو روایت معارض - که فقها به این‌گونه روایات، اخبار علاجیه می‌گویند- (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۱، ۳۹) روایتی پذیرفته می‌شود که موافق با کتاب خدا و سنت قطعیه باشد. (ربانی، ۱۳۸۳: ۱۸۶) بر اساس این مبنا، ملکی در طی تفسیرش، گاه به بررسی روایاتی می‌پردازد که مفسران دیگر ذیل آیات ذکر کرده‌اند و روایاتی را که با روایات صحیح معصومان علیهم‌السلام معارض‌اند، به عرصهٔ نقد کشانده و رد کرده است؛ زیرا با مشاهده یک یا دو روایت در مورد آیه‌ای نمی‌توان نظرقطعی درباره تفسیر آیه داد. یکی از نقدهای ملکی میانجی به تفاسیر دیگران، این است که ایشان با مشاهده یکی دو عبارت درباره موضوعی، اظهار نظر نموده و نظر حقیقی ارائه می‌کنند. به عنوان نمونه:

الف. ذیل آیه «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱) در بیان علت جعل شب قدر، روایتی بیان شده با این مضمون که: «عطاء از ابن‌عباس نقل کرده که گفت برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

یادآور شدند که مردی از بنی اسرائیل شمشیر و سلاح جنگ را بر گردن خود گذارده و هزار ماه در راه خدا جهاد کرد، پس پیغمبرﷺ از این عمل بسیار تعجب نموده و آرزو کرد که ای کاش در امت من هم چنین مردان موفقی بودند، و عرض کرد ای پروردگار من عمر امت مرا کوتاه و عملشان را کم قرار داده‌ای، پس خدا شب قدر را به او مرحمت نمود و فرمود، «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»: شب قدر بهتر است از هزار ماهی که اسرائیلی سلاح خود را بر گردنش گذارد در راه خدا جهاد کرد، برای تو و امت تو بعد از تو تا روز قیامت در هر ماه رمضان. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۷۸۹)

ملکی میانجی دربارهٔ این روایت می‌نویسد: این حدیث از طریق عامه نقل شده است و به طریق روایت و مفاد آن اشکال وارد است که خداوند شب قدر را عوض از حمل سلاح بنی اسرائیلی قرار داده باشد. همچنین این روایت با روایات شب قدر تعارض دارد؛ در آن روایات بیان شده که شب قدر در شرایع قبل از اسلام هم وجود داشته است. (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶، ۶۰۰ و ۶۰۱)

این شیوهٔ رد کردن روایات با روایات صحیح، به معیار فقه الحدیثی دیگری از ملکی میانجی باز می‌گردد؛ با این تقریر که یکی از معیارهای ارزیابی متن حدیث، عرضه آن بر احادیث قابل اعتماد دیگر یا مجموعه‌ای از روایات قابل اعتماد است که در همان موضوع خاص وارد شده باشند و هر کس درباره دین ادعایی می‌کند یا امر جدیدی را در دین احداث می‌کند، باید حجت و برهان خود را بر آن مطلب با مسلمات قرآن و سنت روشن سازد، وگرنه اگر در صریح قرآن یا سنت ضروری و روایات صحیح، رأیی مخالف رأی او باشد، سخنان وی کذب و باطل است و به آنها توجهی نمی‌شود. (همان: ۱۸و۱۹) چنانکه از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است که فرمود: «فَإِذَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ فَاعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ: هرگاه شما را حدیثی رسد، آن را بر کتاب خدا و سنّت من عرضه کنید، آنچه را موافق کتاب و سنّت من یافتید، بدان تمسّک جویید و آنچه را مخالف کتاب خدا و سنّت من دانستید، رها کنید.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰، ۸۰)

ب. ذیل آیهٔ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ» (نساء: ۱) در تفسیر علی بن ابراهیم بیان شده است که در روز قیامت درباره تقوی سوال می‌شود که آیا متقی بودید؟ و درباره ارحام سوال می‌شود که آیا با ایشان پیوند داشتید؟ (قمی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۳)

ملکی میانجی می‌گوید: این معنا اگرچه درحد ذات خودش صحیح است، اما با تفسیر آیه سازگار نیست؛ زیرا عطف شدن «أرحام» به «الذی» نشان می‌دهد که به تقوا در رابطه با ادای حقوق خویشاوندان و از بین نبردن آن سفارش شده است؛ به این گونه که با از بین بردن حقوق ایشان، امر خدا را مخالفت نکنید. این از باب عطف خاص به عام است.

وی در اینجا برای گفته خویش به روایتی از امام رضاعليه‌السلام استناد کرده که می‌فرماید: «خداوند به سه چیز امر فرموده است که سه چیز دیگر مقرون به آنهاست؛ یکی از آنها امر به تقوای الهی به همراه انجام صله رحم است و هر کس صله رحم نکند، تقوای الهی را پیشه ننموده است.» (ابن بابویه قمی،۱۳۶۲: ۱۵۶؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۵: ۴، ۲۵۴ و ۲۵۵)

این گفتهٔ وی بر اساس مبنای فقه الحدیثی اوست -که پیش‌تر به آن اشاره شد- که در تفسیر قرآن، باید موافقت با محکمات (ظواهر) آیات رعایت شود؛ زیرا ظواهر الفاظ نزد عقلاء در تبیین مرادات و فهماندن مقصودشان حجت است. (همان: ۱، ۹) در اینجا نیز طبق این معیار، بیان تفسیر قمی را رد نموده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

نتیجه‌گیری

مرحوم ملکی معتقد است که قرآن و سنت دو مرجع در علوم شرعی و معارف و عقاید اسلامی هستند و هرکس دربارهٔ دین مطلبی را ادعا کند، باید از مسلمات کتاب و سنت برای گفته خود دلیل و حجت بیاورد. وی یکی از کسانی است که به‌طور گسترده از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر و فهم معنای آیه و اشاره به مصادیق کلام استفاده می‌کند و از جهتی می‌توان احاطه مفسر به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و مراجعه به آن‌ها از جنبه‌های مختلف را، یکی از مشخصه‌های بارز این تفسیر دانست. از این رو به خوبی اهتمام و توجه آیت الله ملکی میانجی به روایات تفسیری و جایگاه آن در تفسیر و ذکر آنها در خلال تفسیر آیات قرآنی روشن می‌گردد. گستره مباحث روایی، شامل کمیت قابل توجهی از روایات تفسیری و استفاده از شمار فراوانی از منابع حدیثی و تفاسیر اثری است که مرحوم ملکی در تفسیر خود از آن مستفیض شده است.

از نکات قابل یادآوری، اهتمام مفسر به نشان دادن منابع روایی مانند کتب اربعه، تفسیر البرهان، نور الثقلین و غیره است و چون ایشان از منابع فراوانی در حدیث و تاریخ و سیره استفاده می‌کند، همواره مشخصات این منابع را یادآور می‌شود. وی همچنین ضمیمه کردن قرائن عقلی را به قرآن و سنت در مقام تفسیر آیات، ضروری می‌داند. به طور کلی، موارد کاربرد احادیث در تفسیر وی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. استناد به روایات برای تفسیر، کشف باطن و تأویل آیات قرآنی. ۲. مواردی که ملکی میانجی، روایات دارای توضیح و اسرار معنایی را ذکر می‌نماید. ۳. روایاتی که به بیان آنها درباره محتوا و معانی‌شان می‌پردازد.

در نهایت، ملکی را حدیث‌پژوهی متن‌گرا می‌دانیم؛ به این معنا که وی در نقد احادیث به هر دو شیوه نقد متن و سند توجّه کرده است، با این تفاوت که ملاک

و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن قرار داده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین، (بی‌تا)، ***التوحید***، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ـــــــــــــ (۱۳۶۸)، ***ثواب الاعمال و عقاب الاعمال***، قم: انتشارات رضی.

۳. ـــــــــــــ (۱۳۶۲)، ***الخصال***، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. ـــــــــــــ (۱۴۰۴)، ***عیون اخبار الرضا*** علیه‌السلام، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۵. ـــــــــــــ (۱۳۹۹)، ***معانی الأخبار***، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.

۶. اصفهانی، مهدی، (۱۳۸۸)، ***ابواب الهدی***، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵)، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، قم: موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.

۸. بغدادی، عبد القاهر، (۲۰۰۳)، ***أصول الإیمان***، بیروت: دار و مکتبة الهلال.

۹. بیهقی، ابو بکر، (۱۴۱۷)، ***الأسماء و الصفات***، بیروت: دار الجیل.

۱۰. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۷)، ***شرح العقائد النسفیة***، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة.

۱۱. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵)، ***احکام القرآن***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۲. حکیم، سیدمحمدتقی، (۱۴۱۸)، **الاصول العامه**، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.

۱۳. حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، ***مکتب تفکیک***، قم: انتشارات دلیل ما.

۱۴. حمصی رازی، سدید الدین، (۱۴۱۲)، ***المنقذ من التقلید***، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، ***تفسیر نور الثقلین***، قم: انتشارات اسماعیلیان.

۱۶. ربانی، محمدحسن، (۱۳۸۳)، ***اصول و قواعد فقه الحدیث***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۷. رستمی، علی‌اکبر، (۱۳۸۰)، ***آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان*** علیهم‌السلام، ایران: انتشارات کتاب مبین.

۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۹. سیدرضی، (۱۳۸۹)، ***نهج البلاغه***، ترجمه: محمددشتی، قم: انتشارات اندیشه هادی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]

۲۰. شهیدثانی، زین الدین الجبلی العاملی، (۱۳۸۶)، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه***، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، جامعهٔ النجف الدینیه.
۲۱. صبحی‌صالح، ابراهیم، (۱۹۸۴)، ***علوم الحدیث ومصطلحه***، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۰۲)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۴. طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۴۰۷)، ***تجرید الاعتقاد***، ایران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. علی بن الحسین علیه‌السلام، (۱۳۹۰)، ***صحیفه کامله سجادیه***، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، ***تفسیر العیاشی***، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۷. غزالی، ابوحامد، (۱۴۰۹)، ***الأربعین فی اصول الدین***، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، ***تفسیر القمی***، قم: دار الکتاب.
۲۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، ***الکافی***، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. مامقانی، عبدالله، (۱۴۲۸)، ***مقباس الهدایه فی علوم الدرایه***، ایران: انتشارات دلیل ما.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، ***بحارالانوار***، بیروت: موسسه الوفاء.
۳۲. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۵)، ***تفسیر روایی جامع***، قم: مؤسسه علمی- فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۳. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۸)، ***التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب***، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
۳۴. معروف الحسینی، هاشم، (بی‌تا)، ***دراسات فی الحدیث و المحدّثین***، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. معمر بن المثنی، ابوعبیده، (۱۳۸۱)، ***مجاز القرآن***، مصر: مکتبة الخانجی.
۳۶. ملکی میانجی، محمدباقر، (۱۴۱۴)، ***مناهج البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
۳۷. ـــــــــــــــــ (۱۴۰۰)، ***بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام***، بیروت: مؤسسهٔ الوفاء.
۳۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۸۵)، ***رسائل***، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳۹. واحدی نیشابوری، ابوالحسن، (۱۴۱۲)، ***أسباب نزول القرآن***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.9.0]